

از رفیق دوست
تاسعید قاسمی

عبدالجواد موسوی

شاعر و روزنامه‌نگار

خب، حالا همه آن‌هایی که تا دیروز محسن رفیق دوست را به دلیل سابقه انقلابی اش تقدیس می کردند، دوره افتاده اند که حاج آقا اخیراً جراحی مغز انجام داده اند و حرف‌هایشان خیلی هم قابل استناد نیست. بگذریم از این که رفیق دوست همیشه همین بوده و شبیه همین حرف‌ها را چندسال پیش و قبل از جراحی مغز هم به زبان آورده بود. از این هم بگذریم که اگر این حرف‌ها به دلیل جراحی مغز اعتباری ندارد، آن بخش از حرف‌های حاج آقا که به مناسبت‌های مختلف از صداوسیما پخش می شود تکلیف اش چیست؟ آیا جراحی مغز فقط به بخشی از خاطرات که به جدایی طلبان باسک مربوط می شود صدمه زده یا کلاً خاطرات حاج آقا را کن فیکون کرده؟ به این هم کاری نداریم که رفیق دوست با چنین مغزی در این سال‌ها به چه کاری مشغول بوده و اگر رفقا و اعضای دفتر ایشان می دانستند که حاجی بدجوری مغزش آسیب دیده، او را از کارهای اساسی و مالی هم منع کرده اند یا نه؟ بی خیال. بهتر است این بیانیه دوستان حاجی را خیلی هم نزنیم. ای کاش اصلاً کسی درصدد تکذیب و توجیه بر نمی آمد. اصلاً نادیده گرفته می شد. مثل خیلی چیزهای دیگری که هیچ کس به روی مبارک خودش هم نمی آورد. یک زمانی سعید قاسمی حرف‌هایی زد در باره این که ما در پوشش هلال احمر، سلاح وارد بوسنی می کردیم. حرفی که نزدیک بود کل هلال احمر را نابود کند. اگر به خاطر داشته باشید سردار رمضان شریف، سخنگوی وقت سپاه مجبور شد نسبت سعید قاسمی با سپاه را کلاً انکار کند و بگوید، او به عنوان یک شخص این حرف‌ها را می زند و مواضع اش ربطی به نهاد‌های امنیتی و جمهوری اسلامی ندارد. موضع گیری معقولانه‌ای بود. این که قابل باور بود یا نه، اصلاً مهم نیست. مهم این بود که نسبت قاسمی با یک نهاد رسمی انکار شود و مملکت بیشتر از آن برای حرف‌های قاسمی هزینه پرداخت نکند. البته صالح مملکت خویش خسروان دانند و لابد بلدند چطور سر و ته ماجرای رفیق دوست را هم بیاروند اما من فکر می کنم جدایی از مصیبت‌هایی که ممکن است این حرف‌ها برای مملکت درست کند، در ابراز این سخنان خبری نرفته است. کمترین خیرش این است که می شود نسبت و جدی جدی درباره سهم گروه‌های سیاسی و به برآیسه بردن انقلاب حرف زد. می شود کارنامه هیئت مؤتلفه را حالا جدی تر نقد کرد. می شود کنکاش کرد که چه کسانی از ابتدای انقلاب به فکر حذف، ترور و معدوم کردن دیگران بودند و چه کسانی براساس این نوع فکر از قطار انقلاب پیاده شدند. حتی شاید بشود حالا درباره حذف ناگهانی امام موسی صدر از تاریخ معاصر، مرگ‌های مشکوک اول انقلاب و ترورهای مشکوک تر آن دوره راحت تر سخن گفت. منظورم می گیری سیاسی نیست، ما با یک طرز تفکر خطرناک مواجهیم. تفکری که ریشه دارد در تاریخ؛ از ترور دکتر فاطمی در هنگام سخنرانی بر مزار محمد مسعود بگیر تا همین قتل‌های زنجیره‌ای. تفکری که مدام بازتولید می شود و با نفرت پرآکنی، توهمی و پرونده سازی توجیه می شود. تفکری که مدت‌هاست حتی سعی در تقییه و این حرف‌ها هم ندارد. بی پروا حکم صادر می کند و مخالفان را به حذف فیزیکی تهدید می کند. نمونه اش حرف‌های سعید قاسمی خطاب به رضا گلپور در مراسم تشییع نادر طالب زاده؛ حرف‌هایی که حتی صدای شرکت کنندگان در آن مراسم را هم در آورده. به این حرف‌ها صرفاً از منظر اخلاقی نباید نگاه کرد. داستان و رای اخلاق و این حرف‌هاست. وقتی رفیق دوست با افتخار می گوید، به وزیر خارجه فرانسه گفتم که اگر فلانی آزاد نشود ممکن است بهمان جان منقصر شود یا هواپیما پتان را بدزدند، نباید فکر کنیم دارد رجز می خواند یا به قول امروزی‌ها، لاتی اش را رُژ می کند. او دارد از یک طرز تفکر دفاع می کند. طرز تفکری که همین امروز هم معتقد است، با جهان باید همین گونه سخن گفت. طرز فکری که هرگونه مذاکره‌ای را با غرب، نشانه ضعف و زبونی می داند و اصلاً هم برایش مهم نیست مردم باید چه توانی بابت این شکل از فکر کردن بدهند. باید از رفیق دوست، سعید قاسمی و امثال این جماعت ترسید. نه از خودشان که از فکری که مدافع آنند. فکری که هنوز دارد در این مملکت کار می کند و اگر هم نتواند ترور و حذف فیزیکی انجام دهد، دست کم می تواند بر سر راه کسانی که می خواهند قدمی برای آرامش و آسایش این مردم بردارند، مانع می ترشد.

۱۶
۲۴ ساعت
24 HOURShammihanmedia@gmail.com
@Hammihanonline

تلفن روابط عمومی: ۰۸۸۷۴۹۳۰۰ • تحریریه: ۰۸۸۷۳۰۲۹۱ • آگهی‌ها: ۰۸۸۷۳۵۲۰۷ • نشانی: خیابان شهید بهشتی، خیابان پاکستان، کوچه دوازدهم، پلاک ۱۸
لینوتگرافی و چاپ: هم‌میهن. تلفن چاپخانه: ۰۲۱۴۶۸۲۱۱۱۴ • توزیع: نشر گستر امروز نوین • تلفن: ۰۲۱-۶۱۹۳۳۰۰۰



مسئولان هنرشناس

به بهانه اظهارات اخیر مرتضی آقاهرانی رئیس کمیسیون فرهنگی مجلس که می گوید تاکنون به کنسرت نرفته است

▼ رئیس جمهوری که به کنسرت رفتند

چنین مواردی البته همیشه در رابطه سیاستمداران و هنر، کم‌وبیش وجود داشته است. اگر قرار باشد به همین یک مورد کنسرت بپردازیم، می توان گفت که سید محمد خاتمی اولین رئیس جمهوری بود که در کنار کنسرتش بی سابقه‌ای که موسیقی در دوران او تجربه کرد، قدم به سالن کنسرت گذاشت. بعدتر البته محمود احمدی نژاد نیز به همراه وزیر وقت کشور - مصطفی پورمحمدی - در سال ۱۳۸۶ به تماشای سمفونی «رسول عشق و امید» رفت. اثری به رهبری لوریس چکنواریان و با هدف پاسداشت پیامبر اسلام که سه روز قبل از حضور احمدی نژاد، میزبان دو مهمان سیاسی از دو جناح متفاوت بود که از قضا صندلی‌هایشان هم جنب یکدیگر قرار گرفته بود؛ محمد خاتمی و محمدباقر قالیباف. روسای جمهوری بعدی هم البته تمایلی به حضور در کنسرت پیدا نکردند؛ نه حسن روحانی، نه ابراهیم رئیسی. مسعود پزشکیان اما در نخستین ماه‌های مسئولیت، در تالار وحدت تهران حضور پیدا کرده و تماشای کنسرت «منظومه سیمرغ» به رهبری فرهاد فخرالدینی و آرش امینی نشست.

▼ اولویت‌مان هنر نیست

باین همه اگر عذر رؤسای جمهور برای حضور نداشتن در چنین اجراهایی، تا حدی باتوجه به گستردگی وظایف پذیرفتنی باشد، اعضای کمیسیون فرهنگی را به آسانی نمی‌توان در این ماجرا معذور دانست. هر چه باشد، شناخت و مصرف محصولات هنری ربطی مستقیم دارد، با آنچه آنها قرار است درباره اش در مجلس به تقنین بپردازند. باین همه کنکاش‌های خبرنگاران نشان می‌دهد که ماجرای اعضای کمیسیون فرهنگی فراتر از حضور در سالن کنسرت، قابل بحث است؛ زیرا برای نمونه وقتی در اواخر دهه ۱۳۹۰ روزنامه «فرهیختگان» از اعضای این کمیسیون در مجلس بازدهم، از آخرین فیلمی که دیده‌اند و آخرین کتابی که خوانده‌اند، پرس‌وجو کرد، پاسخ‌های عجیبی دریافت شد. بعضی از اعضا از عضویت اجباری‌شان در این کمیسیون سخن راندند و اینکه اولویت‌هایشان مسائلی دیگر است و برخی دیگر گفتند که ترجیح می‌دهند به جای فیلم، سریال یا اخبار ببینند و یکی دیگر گفت: «بیشتر طرفدار کتاب‌های ساندویچی هستم. «سره‌روز در قیامت»، آخرین کتابی است که خوانده‌ام. اتفاقاً ۵۰۰ جلد از این کتاب را گرفتم و هدیه دادم.»

▼ کتاب خوانی به شیوه رئیس نهاد کتابخانه‌های عمومی

ورود به دنیای کتابخوانی مسئولان فرهنگی کشور البته می‌تواند موضوع گزارش دیگری باشد، اما باز اینجا خاطرهای تلخ، ذهن رای‌های می‌کند. برای مثال یادمان نرفته است که زمانی سرپرست نهاد کتابخانه‌های عمومی کشور، در پاسخ به پرسش مجری تلویزیون که از او خواسته بود کتابی به مخاطبان برنامه پیشنهاد دهد، در وهله اول از کتاب «مرعی‌های قرمز: خاطرات شفاهی حاج حسین یکتا از کودکی تا پایان دفاع مقدس» به عنوان کتابی «خوب، مناسب، خواندنی و برخوردار از زاویه دید و روایت جذاب» نام برد، در حالی که چندثانیه قبل گفته بود، فقط «سه صفحه» از آن را خوانده است و بعد نیز دیگر کتابی را به یاد نیارود که به سبب‌های پیشنهادش افزون کند.

▼ جزایر جداگانه هنرمدان و مدیران

بیگانگی مسئولان فرهنگی کشور از هنر و هنرمندان، دارای تبعات ناگوار فراوانی است که بارها اینجا و آنجا ذکر شده است. زمانی گفته می‌شد، رئیس فدراسیون فوتبال باید خودش فوتبالیست بوده و شورت ورزشی پوشیده باشد. این سخن البته بعد با این ایده تعدیل شد که فرد مناسب ریاست فدراسیون فوتبال، در کنار مدیریت، باید شناختی نسبی از این ورزش و ورزشکاران آن داشته باشد و لاقلاً یکبار پیش به توپ خورده باشد. اگر بخواهیم اما کنسرت رفتن مسئولان را با این مثال فوتبالی قیاس کنیم، می‌توان گفت با شرایطی مواجه هستیم که فردی مدیریت فوتبال را برعهده گرفته که تاکنون نه فقط به استادیوم نرفته، بلکه انگار فوتبال نیز ندیده است. شاید همین تفاوت‌ها و شکاف‌های عظیم باشد که موجب شکایت اهالی هنر از مسئولان هنرشناس شده است. نمونه‌ای از آن را همین یک‌ماه پیش حسین علیزاده، استاد موسیقی ایران در مراسم فریدون شهبازیان، آهنگساز برجسته بازناب داد؛ وقتی مسئولان را به تحدی طلبید و از آنها خواست به روی سن بروند و «دو جمله» درباره شهبازیان بگویند: «نه اینکه آدم خوب و خوش تیپی بود، بلکه اینکه در عالم فرهنگ، هنر و موسیقی چه نقشی داشت؟»



فرزاد نعمتی

خبرنگار گروه فرهنگ

وقتی نام کمیسیون فرهنگی مجلس را می شنوید، چه وظایف و کارکردهایی به ذهن‌تان خطور می‌کند؟ احتمالاً یکی از اولین چیزها، هنر است. تصور بیراهی هم نداشته‌اید. ماده ۵۶ آیین‌نامه داخلی مجلس مقرر می‌دارد که در این کمیسیون به موضوعاتی چون فرهنگ و هنر، ارشاد و تبلیغ اسلامی، صداوسیما و ارتباطات جمعی، تربیت بدنی، خانواده، زنان و جوانان ورود شود. در کلیت امر اگر بخواهیم جزوهای اصلی فعالیت این کمیسیون را در نظر بگیریم، باید به چهار حوزه توجه کنیم: ۱- حوزه خانواده، زنان و جوانان ۲- حوزه رسانه، هنر، فرهنگ عمومی و ارشاد اسلامی ۳- حوزه گردشگری، میراث فرهنگی و صنایع دستی ۴- حوزه تربیت بدنی.

با این تفاسیر بعد است کسی این انتظار را که اعضای این کمیسیون اگر هنرمند نیستند، لاقلاً یا هنر را دوست داشته باشند یا به‌طور جدی تولید آثار هنری را دنبال کنند، انتظاری بیجا تلقی کند. باین همه تجربه ادوار مختلف مجلس نشان می‌دهد بسیاری از اعضای این کمیسیون، نه تنها هنرمند نبوده‌اند و نه تنها شناختی ولو اولیه از هنرمندان و محصولات هنری ندارند، بلکه گاهی به‌صراحت بر این نکته نیز تاکید می‌کنند که برای مثال تاکنون یا به هیچ کنسرتی نگذاشته‌اند.

▼ من خیلی اهلس نیستم

البته چرا بنویسیم «برای مثال»؟ همین در روز پیش بود که مرتضی آقاهرانی، رئیس کمیسیون فرهنگی مجلس در شبکه «افق» حاضر شد و در پاسخ به پرسش مجری برنامه که پرسیده بود: «کنسرت آری یا نه؟»، چنین پاسخ داده بود: «کنسرت باید مدیریت شده باشد. بعضی اوقات بعضی کنسرت‌ها واقعاً جایز نیست. اگر جایز نباشد، از نظر شرعی خوب نه. حتماً نه. اگر جایز باشد، خوب بستگی به سلاقی افراد دارد. من خیلی اهلس نیستم». او در ادامه هم بدون تعارف ابراز داشته بود که تاکنون به کنسرتی نرفته است. این در حالی است که در سال ۱۴۰۲، ۴۵۰۰ کنسرت در ایران برگزار شده و این کنسرت‌ها پیش از چهار میلیون مخاطب داشته است. شش‌ماه نخست سال ۱۴۰۲ نیز بیش از دوهزار کنسرت در سراسر ایران برگزار شده است. این آمار را بگذارد در کنار اخباری که گاه از لغو کنسرت در برخی استان‌ها به گوش می‌رسد و نیز تحلیلی که می‌گوید، تقاضای مردم برای رفتن به کنسرت بسیار بیشتر از عرضه موجود در بازار موسیقی است و اگر صدور مجوزها سرعت بیشتری بگیرد و محدودیت‌ها کمتر شود، ایرانیان بیشتری پای به سالن‌های اجرای موسیقی خواهند گذاشت.

▼ این بار اول نیست

آنچه آقاهرانی بدان اشاره کرد، البته امری مسبوک به‌سابقه است. پیش‌تر نیز از زبان برخی اعضای این کمیسیون چنین روایت‌هایی دیده شده بود. یکی از معروفترین آنها در برنامه «هفت» رخ داد؛ زمانی که در آذرماه ۱۳۹۳، رسول صدرعاملی، کارگردان مشهور سینما در مناظره‌ای با عنوان «سینمای اجتماعی و سیاه‌نمایی در سینمای ایران» روی صحنه لاله افتخاری، دبیر کمیسیون فرهنگی مجلس نشست و از او پرسید: «خانم افتخاری شما چندتا فیلم دیدید؟ شما آخرین فیلمی که دیدید، چه بود؟» و در کمال تعجب چنین پاسخی شنید: «من خیلی فیلم نمی‌بینم!».

شنیدن چنین سخنی، آن هم در روزهایی که کمیسیون فرهنگی مجلس نهم در نامه‌ای به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی دولت حسن روحانی، نوشته بود که حق اکران هشت فیلم «عصبانی نیستم» محمدرضا درمیشیان، «قصه‌های» رخشان بنی‌اعتماد، «خانه پدری» کیانوش عیاری، «اشغال‌های دوست‌داستانی» محسن امیریوسفی، «گزارش یک جشن» ابراهیم حاتمی‌کیا، «خیابان‌های آرام» و «پاداش» هر دو ساخته کمال تبریزی و «صد سال به این سال‌ها» سامان مقدم را ندارند، موجب حیرت بسیاری از مخاطبان شد و البته واکنش صدرعاملی را نیز برانگیخت: «خیلی خُب، دقیقاً عرض همین است، شما خیلی فیلم نمی‌بینید، ولی الان یا من درباره سینمای ایران و اساساً یازاراندگی سینمای ایران صحبت می‌کنید!»

چهره

معرف ادبیات آلمان به ایرانی‌ها



تورج رهنما؛ شاعر، نویسنده، پژوهشگر ادبی و استاد زبان و ادبیات آلمانی دانشگاه تهران، سال ۱۳۱۶ در اهواز متولد شد. رهنما تحصیلات ابتدایی و دبیرستان را در ایران گذراند و برای ادامه تحصیل به آلمان رفت. او اگرچه در دانشگاه مونیخ در رشته پزشکی ثبت‌نام کرد اما تا مقطع دکتری در رشته ادبیات آلمانی و روان‌شناسی ادامه تحصیل داد و رساله دکتری خود را با عنوان «بازتاب نظریه‌های روانکاوی در ادبیات معاصر آلمان» نوشت. رهنما سال‌ها در زمینه معرفی ادبیات آلمانی به فارسی‌زبانان و ادبیات فارسی به آلمانی‌زبانان فعالیت کرد. از جمله آثار ادبی که او از آلمان به فارسی برگرداند، می‌توان به «چهره غمگین من» اشاره کرد که نمونه‌هایی از داستان‌های کوتاه آلمانی را در بردارد. رهنما در سال ۲۰۰۰ جایزه ادبی شهر هانوفر را دریافت کرد و در سال ۲۰۰۲ نشان گوته گرفت. «در نفس ازدها»، «ادبیات داستانی و تغزلی در ایران»، «ادبیات نمایشی در ایران»، «سیمای زن در ادبیات امروز ایران» و... کارهای ادبی او به زبان آلمانی است. تورج رهنما صبح روز سه‌شنبه ۲۱ اسفندماه در ۸۷ سالگی درگذشت.

کتابخانه

اتوپیایی با محوریت دانش و پژوهش

کتاب «آتلانتیس نو: اثری ناتمام» نوشته فرانسویس بیکن، با ترجمه صادق صفارزاده در ۷۴ صفحه و با قیمت ۱۱۰ هزار تومان توسط نشر نی منتشر شده است. «آتلانتیس نو» کتابی در ژانر اتوپیا است که در آن دانش و پژوهش، محور اصلی زندگی است. این کتاب در سال ۱۶۲۷ یعنی یک‌سال بعد از مرگ فرانسویس بیکن و توسط منشی او، دالبیو راولی، با عنوان «آتلانتیس نو: اثری ناتمام» انتشار یافت. معمولاً گفته می‌شود که چون بیکن در کتاب «آتلانتیس نو» بحث در «چارچوبی از قوانین یا -چارچوبی- برای بهترین مملکت یا قالبی برای یک کشور» یا به بیان روشن‌تر، بحث در مورد سیاست را از قلم انداخته، راولی آن را اثری ناتمام خوانده است. هرچند باید دانست که بیکن به‌رغم عدم انتشار بسیاری از مکتوبات ناقص و کامل خود، دستور به انتشار این رساله داده بود و بر ترجمه آن به زبان لاتین که در نظرش زبان مشترک جهانیان بوده، نظارت داشت. فرانسویس بیکن (۱۶۲۶-۱۵۶۱) فیلسوف، سیاستمدار، دانشمند، حقوق‌دان و نویسنده انگلیسی بود و بسیاری او را محور اصلی تحول فکری در قرون وسطی می‌دانند.



آتلانتیس نو: اثری ناتمام

نویسنده:

فرانسویس بیکن

مترجم:

صادق صفارزاده

انتشارات: نشر نی

تاریخ

پاپی از قاره آمریکا



۱۳ مارس ۲۰۱۳، خورخه ماریو برگولیو از بوننوس آیرس به‌عنوان د و بست و ششمین پاپ برگزیده شد و پس از آن عنوان فرانسویس را برای خود برگزید. این انتخاب بعد از آن رخ داد که پاپ بندیکت شانزدهم استعفا داد و متعاقب آن، کاردینال‌های کلیسای کاتولیک در کلیسای واتیکان دور هم گرد آمدند تا درباره گزینش پاپ جدید با یکدیگر به گفت‌وگو بنشینند و یک پاپ جدید برای ریاست بر واتیکان و کلیسای کاتولیک انتخاب کنند. نخستین نشست در روز ۱۲ مارس ۲۰۱۳ برگزار شد که نتیجه‌ای در برنداشت و از دودکش معروف کلیسای سیستین، دود سیاه بیرون آمد که نشان‌دهنده ناهمخوانی آرای رأی‌دهندگان در معرفی پاپ بود. اما در دور دوم رأی‌گیری، جمع به انتخاب اولین پاپ از قاره آمریکا رأی دادند. خورخه ماریو از سال ۱۹۹۸ به‌عنوان سَر اسقف بوننوس آیرس به خدمت پرداخت و در سال ۲۰۰۱ مقام کاردینالی را از پاپ ژان دوم دریافت کرد. برگولیو، نخستین عضو فرقه یسوعی و پس از گزوری سوم (۱۷۴۱-۱۷۳۱ م)، اولین پاپ غیراروپایی است که به مقام پاپی می‌رسید.